



## مفهوم تمامیت ارضی در نظم حقوقی بین المللی

نادر ساعد

چکیده

در فراز و نشیب زندگی در جامعه بین المللی، تعارض منافع دولتها سبب شده که «اصل تمامیت ارضی» در معنای موسع آن همواره در معرض نقد قرار گیرد. در جامعه بین المللی دولت محور کنونی، اصل حاکمیت دولتها در واقع سنگ بنای نظم حقوقی تلقی می شود. در این گستره، آزادی عمل دولتها مگر در صورت وجود قواعد مصرح حقوق بین الملل در خصوص الزام به فعل و ترک فعل، تضمین شده است. یکی از آثار حاکمیت دولتها و برابری حقوقی آنها این است که آزادی عملشان محدود به رعایت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتهای دیگر شده است. لذا، نه تنها این اصل مسلم حقوقی نوعی پوشش حمایتی را به لحاظ جغرافیائی برای دولتها ایجاد کرده بلکه ضامن حفظ وضع موجود و منشاء حفظ صلح و امنیت بین المللی گردیده و بنابراین، امنیت بین المللی به بهترین وجه با امنیت ملی دولتهای سرزمینی همساز شده است.

در پرتو همین اصل، رابطه مؤلفه های جغرافیائی با ماهیت قواعد حقوقی بین المللی روشن می شود. رسالت حفظ نظم حقوقی بین المللی ایجاب می کند که تمامیت ارضی به عنوان یک شاخص مهم مورد توجه جامعه بین المللی قرار گیرد و از تعدیل و تضعیف آن کاسته شود.

در این نوشتار ضمن تأملی بر جایگاه و اهمیت اصل تمامیت ارضی در پرتو نظم حقوقی دولت محور حاکم بر روابط بین المللی موجود، ابعاد و آثار آن از جهت ایجاد امنیت بین المللی (و در نتیجه ملی) ارزیابی و تحلیل شده و چالش های فراروی این اصل در پهنه روابط بین المللی معاصر مورد کاوش قرار گرفته است.

ارضی دولت (حفظ وضعیت جغرافیائی کنونی دولتها) را به عنوان یکی از زیربناهای نظم بین المللی بعد از خود قرار داده است و از سوی دیگر، نقض قهری اصل تمامیت ارضی را به معنای تجاوز شناخته که باید با حداکثر توان با آن به عنوان برهم زنده امنیت مشترک و جهانی، مقابله شود.

در این نوشتار با تأمل حقوقی بر مفهوم تمامیت ارضی و پیامدهای آن، نحوه پیوند این مؤلفه جغرافیائی با نظم حقوقی بین المللی و همچنین مسائل امنیتی از نوع فراملی را بررسی خواهیم کرد. به عبارت دیگر، بررسی نقش آفرینی مؤلفه های جغرافیائی در نظم حقوقی بین المللی و درک کارکرد تمامیت ارضی در حفظ امنیت بین المللی، موضوع این نوشتار را تشکیل می دهد.

بیشترین تأکید بر این موضوع است که تمامیت ارضی به عنوان یک اصل و مفهوم شناخته شده در حقوق ملی و بین المللی چگونه دفاع از امنیت ملی دولتها (ویژه دولتهای در معرض تهدید خارجی) و همچنین امنیت بین المللی را تعقیب می کند و به طور کلی کارکردهای امنیتی آن در وضعیت کنونی بدون تکیه بر دولتی خاص چگونه است؟

### بند اول: جانمایی تمامیت ارضی در حقوق بین الملل حاکمیت محور

نابرابری در داخل و میان جوامع، موضوعی است که در تئوری معاصر حقوق بین الملل مورد بی توجهی و اغماض قرار گرفته است. همانگونه که اینهایم در کتاب خود در سال ۱۹۰۵ نوشته است، مفهوم حاکمیت و تعبیری که در تئوری از آن ارائه می شود، این اغماض را در حقوق بین الملل سنتی میسر می سازد. جهانی شدن و دموکراتیزه کردن، در حال فشار آوردن بر حاکمیت دولت هستند. چراکه قواعد و تاسیسات بین المللی در حال مداخله گرایانه تر شدن، جامعه مدنی بین المللی در حال فعال شدن و کنترل دولت واحد در حال کم رنگ شدن هستند. حاکمیت دولت به عنوان مفهومی دستوری (نرماتیو)<sup>۱</sup> به ویژه با این دیدگاه عملگرا که دولت برتری دستوری خود را از دست داده و بوسیله بازیگران فراملی، خصوصی و محلی در تقسیم بهینه اقتدار عمومی جایگزین می گردد، به صورت روز افزون در حال به چالش کشیده شدن است. اما عدول از حاکمیت دولت به نفع این رویکرد عملگرا موجب تأیید نابرابری، تضعیف ممنوعیت های حاکم بر مداخله قهرآمیز، کاهش نقش آفرینی حیاتی دولت به عنوان تنها مرجع تعیین کننده و مقام خودمختار در حوزه اتخاذ سیاستها و وارد کردن جهان به این حوزه ها خواهد شد. مفهوم دستوری سنتی از حاکمیت، متروک و مهجور است اما در فقدان روشی بهتر برای رفع نابرابریهای موجود میان دولتها، همان مفهوم بر هرگونه پیشنهاد جایگزین، مرجح خواهد بود.

رابطه قدرت برتر نهفته در مفهوم حاکمیت با اشخاص درون و برون ملی به ظاهر شدن دو مفهوم حاکمیت داخلی و بین المللی در ادبیات حقوقی، سیاسی و امنیتی انجامیده است. تفوق و برتری گروه فرادست و اعمال کننده اقتدار عمومی (حکومت) بر مجموعه فرودستان، حاکمیت درونی را معنا می دهد که در این حوزه، از برتری بر مجموعه اشخاص واقع در داخل قلمرو سرزمینی حاکمیت سرزمینی<sup>۲</sup> و از تفوق بر اتباع در داخل و خارج از این قلمرو حاکمیت یا صلاحیت شخصی<sup>۳</sup> نشأت می گیرد.

اما در روابط بین المللی حاکمیت به مفهوم اصلی و کلاسیک، آنگونه که در نظم حقوقی داخلی مطرح است، موضوعیت ندارد. اصل برابری تابعان حقوق بین الملل مانع از آن است که چنین مفهومی قابلیت اعمال یابد و یکی بر دیگری حاکمیت پیدا کند. حاکمیت در این مفهوم، به معنای اعمال اختیار با رعایت نظم حقوقی بین المللی است و عبارت حاکمیت بیرونی یا استقلال به عدم تأثیر پذیری اراده یک دولت از سایر بازیگران و قابلیت تعیین و تشخیص امور بر مبنای آزادی اراده دولت اطلاق می شود.<sup>۴</sup> به بیان دیگر، حاکمیت دولت از لحاظ بین المللی را نباید در مفهوم مثبت آن و به عنوان مجموعه ای از اقتدارات حاکم در نظر گرفت بلکه باید جنبه منفی آن را مورد توجه قرار داد به این معنی که دولت تابع هیچ قدرتی نیست.<sup>۵</sup>

جامعه بین المللی، مجموعه سازمان یافته ای از دولتها است که در آن با تکیه بر اصل همکاری، جستجوی منافع مشترک در عرصه های فراملی و با حضور سایر بازیگران، دنبال می شود. در چنین جامعه ای است که سیستم حقوقی جاری، دولت محورا شده و نقش دولتها را در فرایندهای پدیداری، تفسیر، اجرا و حتی تضمین اجرای آن موازین مسلم می سازد. یکی از ضروریات حیات پایدار در چنین جامعه ای، تضمین حداقل مبانی صلح و ثبات است که در پرتو آن، ممنوعیت جنگ و استفاده از آن به عنوان سیاستی ملی، وجاهت می یابد. بدین سان، در همان اوان ایجاد یا ظاهر شدن نخستین سازمان یا پیدایش نخستین جامعه بین المللی به مفهوم خاص آن (جامعه ملل)<sup>۶</sup> نیز جلوگیری از جنگ مورد توجه قرار گرفت.<sup>۳</sup>

در نظم حقوقی بین المللی همانند نظم حاکم بر این جامعه یا مجموعه قواعد و اصولی از حقوق بین الملل که اساس سیستم حقوقی بین المللی را تشکیل می دهند، مولفه های جغرافیائی نظیر: عناصر انسانی و مجموعه ارزشها و غایات جامعه انسانی از جایگاه خاصی برخوردارند.

**الف-** دولت به عنوان سازمانی که نخستین بازیگر و سازنده جامعه بین المللی و حقوق موضوعه تلقی می شود، با جمع شدن عنصر جغرافیائی (سرزمین) به همراه عناصر انسانی (جمعیت) و سیاسی (حکومت و حاکمیت) است که ظهور می یابد و ساختار مناسبی برای ایفای نقش بازیگر می یابد.

**یکی از آثار حاکمیت دولتها و برابری حقوقی آنها این است که آزادی عملشان محدود به رعایت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتهای دیگر شده است. لذا، نه تنها این اصل مسلم حقوقی نوعی پوشش حمایتی را به لحاظ جغرافیائی برای دولتها ایجاد کرده بلکه ضامن حفظ وضع موجود و منشاء حفظ صلح و امنیت بین المللی گردیده است.**

**ب-** دولت مکلف می شود که اصولاً محدود سرزمینی را گستره اعمال صلاحیت های خویش قرار دهد (صلاحیت سرزمینی) و از اعمال حاکمیت به صورت فراملی خودداری ورزد.

**ج-** سرزمین محدود ای برای اعمال اقتدار عمومی به صورت مستقل (با رعایت مشروعیت و اصل حاکمیت قانون) است که، زمینه ساز دفاع از حاکمیت داخلی دولت و استقلال آن در برابر سایر دولتها و بازیگران بین المللی می شود به گونه ای که خارج شدن از این چارچوب خواه به صورت قهری یا غیرقهری موجب مداخله یا تجاوز (به عنوان یک تخلف بین المللی) می شود. در این چارچوب، مسأله تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک دولت به عنوان یک اصل مسلم و بنیادین حقوق بین الملل معاصر مطرح می شود.

**د-** مسئولیت تأمین امنیت و اقتدار مؤثر در داخل این گستره، بر عهده گروه فرادست به عنوان نماینده مردم، قرار می گیرد و گاه اعمال انجام شده در این چارچوب، موجب مسئولیت بین المللی دولت می شود.

**ه-** اجرای حقوق بین الملل در سطح ملی به رعایت گستره سرزمینی دولت منوط و محدود می شود.

**و-** نهایتاً اینکه با لحاظ این عنصر، تفاوت اساسی و بنیادین دولت و سازمانهای بین المللی به عنوان بازیگران مخلوق آنها تبلور می یابد.

منشور ملل متحد مهمترین سند حقوقی سازنده نظم نوین پس از پایان جنگ جهانی دوم و همچنین مؤسس جامعه بین المللی دولت محور با حضورشکائی با ساختاری متفاوت از دولتها (یعنی سازمانهای بین المللی) است که تفوق خود را بر سایر معاهدات و رژیم های حقوقی برای آینده نیز حفظ کرده است.<sup>۴</sup> این معاهده بین المللی چندجانبه با ایجاد پیوند میان مؤلفه های جغرافیائی با صلح و امنیت بین المللی از یک سو، اصل حفظ تمامیت

بنابراین، حاکمیت دولتها در نظم حقوقی بین المللی بدین معنا است که دولتها بویژه در تعیین سرنوشت سیاسی خود مستقل از اراده های خارجی عمل خواهند کرد و این استقلال در اراده و تصمیم گیری، حق بنیادین و غیر قابل سلب آنان است که امروزه در میان سایر موازین حقوق بین الملل اهمیتی مانند یک قاعده آمره یافته است. این اصل با وصف برابری دولتها همراه بوده و بدین ترتیب اصل برابری حاکمیت دولتها از مجموع آنها شکل گرفته است.<sup>۸</sup> اصل برابری حاکمیت دولتها از آثار متعدد جغرافیائی برخوردار است که در این خصوص می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برابری در امکان بقا از طریق حفظ وضعیت سرزمینی
- قناعت به وضعیت سرزمینی موجود؛ عدم کشورگشائی
- بی اثر بودن اکتساب سرزمین در اثر نقض تمامیت ارضی<sup>۹</sup>
- تمامیت ارضی؛ مدافع استقلال دولتها
- منع مداخله در امور داخلی دولتها از طریق اقدام قهری یا هر انگیزه ای،
- نقض تمامیت ارضی (جز در چارچوب مواد ۴۲ یا ۵۱ منشور) برابر است با تجاوز.<sup>۱۰</sup>

### بند دوم: مفهوم تمامیت ارضی در مواد منشور

پس از جنگ جهانی دوم، رهائی از بلایای ناشی از جنگ سبب شد که جبهه ای در حمایت از توقف مؤثر جنگ و ایجاد صلح پدیدار گردد. ویلسون، رئیس جمهور وقت امریکا، در اعلامیه چهارده ماده ای خود اعلام کرد که مجمع عمومی دولتها باید بر اساس معاهدات خاصی به منظور تضمین متقابل اعطای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی به دولتهای کوچک ایجاد شود<sup>۱۱</sup> و مبنای شکل گیری جامعه ملل را دفاع و تضمین این تمامیت عنوان کرد.<sup>۱۲</sup> با این حال در اعلامیه مسکو ۱۹۴۳، بنیاد تأسیس ملل متحد بر اصل تساوی استقلال کلیه کشورهای صلح طلب استوار شد و مساله تمامیت ارضی مسکوت ماند.<sup>۱۳</sup>

منشور ملل متحد با تصمیم به حفظ نسل های آینده از بلای جنگ<sup>۱۴</sup> و برای نیل به مدارا و زیست جمعی در صلح<sup>۱۵</sup> تنظیم و حفظ صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از وقوع هرگونه عمل تجاوزکارانه به عنوان نخستین هدف این سازمان شناخته شد. بدون شک، نقض تمامیت ارضی یکی از مهمترین مصادیقی است که به تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی و وقوع تجاوز خواهد انجامید و رسالت سازمان ملل متحد باید جلوگیری از این امر باشد. از طرف دیگر، اصل برابری حاکمیت دولتها یکی از اصولی است که سازمان ملل متحد بر آن استوار است. از این رو، هیچ دولتی نمی تواند با نقض تمامیت ارضی دیگر دولتها، وضعیت برابری حقوقی دولتهای حاکم را بر هم زده و در جستجوی کشورگشائی یا ایجاد امپراتوری باشد.<sup>۱۶</sup>

در کنار این نگرش های تلویحی، بند ۴ ماده ۲ منشور صراحتاً به اصل تمامیت ارضی دولتها اختصاص دارد. بر این اساس: کلیه دولتهای عضو ملل متحد باید در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا توسل به آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری ورزند. در این بند، تمامیت ارضی دولتها مورد حمایت قرار گرفته و کاربرد زور یا تهدید به زور علیه آن منع گردیده است. این اصل که منع توسل به زور نام دارد، یکی از اصول مسلم حقوق بین الملل و حتی یک قاعده آمره<sup>۱۷</sup> و تخطی ناپذیر تلقی می شود<sup>۱۸</sup> که سنگ بنای<sup>۱۹</sup> ملل متحد<sup>۲۰</sup> می باشد.<sup>۲۱</sup> گفتنی است بر اساس جنبه عرفی و آمره این قاعده، دیگر این اصل محدود به دولتهای عضو ملل متحد نبوده بلکه تمامی اعضای جامعه بین المللی را در بر می گیرد.<sup>۲۲</sup> در دکتترین حقوق بین الملل با اینکه به مقوله حقوق توسل به زور به صورتی گسترده پرداخته شده، اما کمترین اثری یافت می شود که بحث تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتها را شکافته و تحلیل نموده باشد. در هر حال شکی نیست که تمامیت ارضی مقرر در بند ۴ ماده ۲ منشور ویژگیها،

کارکردها و ابعاد خاصی دارد.

**الف- حاکی از نقض مؤلفه های ارضی و جغرافیائی در حقوق بین الملل و تعیین مهمترین مفاد اصول این حقوق است.**

**ب- موجد نوعی حمایت از دولتها در برابر یکدیگر و هر بازیگر بین المللی است و بر این اساس، کارکردی در جهت تعمیق اصل حاکمیت دولتها دارد.<sup>۲۳</sup>**

**ج- تنها ناظر بر دولتها بوده و سایر بازیگران همانطور که از حق حاکمیت برخوردار نیستند،<sup>۲۴</sup> واجد حق تمامیت ارضی و دفاع از این تمامیت نیز نمی باشند. لیکن به گفته پروفیسور مرتوس، استاد مطالعات صلح در دانشگاه کالیفرنیا، تمامیت ارضی نه تنها حفظ وضعیت مرزی یک دولت در برابر اقدام دولتهای دیگر را شامل می شود بلکه دولت سرزمینی را نیز متعهد می سازد از انجام اقداماتی که سبب برهم زدن این تمامیت می شوند، خودداری ورزد.<sup>۲۵</sup>**

**د- چندان تقدس دارد که نقض آن، تجاوز (نقض اصول مهم حقوق بین الملل) تلقی خواهد شد و دفاع از آن در برابر هرگونه حمله مسلحانه، حق ذاتی و طبیعی دولت زیانپذیر و همچنین سایر دولتهای متحد خواهد بود.**

**ه- با اینکه اصل بر بهره مندی دولتها از تمامیت ارضی است اما در موارد نقض قواعد مهم حقوق بین الملل، حمایت های ناشی از آن نمی تواند شورای امنیت ملل متحد را از اقدام قهری و عدول از آن بازدارد و این گونه اقدامات، نقض تمامیت ارضی تلقی نخواهند شد.**

**ی- تمامیت ارضی، یک اصل حقوق بین الملل بوده و همانند اصل**

## حاکمیت دولتها در نظم حقوقی بین المللی بدین معنا است که دولتها بویژه در تعیین سرنوشت سیاسی خود مستقل از اراده های خارجی عمل خواهند کرد و این استقلال در اراده و تصمیم گیری، حق بنیادین و غیر قابل سلب آنان است که امروزه در میان سایر موازین حقوق بین الملل اهمیتی مانند یک قاعده آمره یافته است.

حاکمیت دولتها و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، عدم مداخله از جایگاه مهمی در نظم حقوقی برخوردار است.

در خصوص مفهوم تمامیت ارضی دو فرض یا گزینه به ذهن متبادر می شود. بسته به تفسیر این مفهوم ممکن است از آن هرگونه خدشه در استقلال دولت همراه با پیامدهای سرزمینی یا تجاوز به مرزهای بین المللی یک دولت استنباط گردد و یا تجاوز به محدوده مرزهای یک دولت با آثار منتهی به اشغال موقت یا دائم<sup>۲۶</sup> اطلاق شود. لذا، رابطه این مفهوم با اصل استقلال سیاسی نیز تا حدودی منعکس خواهد شد.

### ۱- تمامیت ارضی به منزله تخطی ناپذیری حرمت مرزهای سیاسی

در این فرض، حقوق بین الملل با تکیه بر ایجاد همزیستی میان دولتهای حاکم در عرصه بین المللی، آنها را به احترام متقابل و همکاری برای حصول به اهداف مشترک و امی دارد و به همین دلیل، حفظ وضع موجود در جغرافیای سیاسی یعنی خدشه ناپذیری مرزهای شناخته شده بین المللی را رسالت خود می داند و تنها آزادی اراده دولتهای ذیربط خواهد بود که می تواند به تغییر و تحول گستره مرزها منجر گردد. از این طریق، نه تنها فتح و ظفر ناشی از کاربرد نیروی مسلح مشروعیت ندارد هرگونه جنگی که بدون مجوز شورای امنیت ملل متحد در راستای حفظ صلح و امنیت بین المللی نباشد، نامشروع خواهد بود. بنابراین، از طریق محدود کردن دولتها به اقدام نسبتاً آزادانه در داخل محدوده مرزهای ملی (به عنوان اثر و نتیجه حاکمیت درونی)، همزیستی پایدار (در تئوری) میان دولتها برقرار می گردد.

در پرتو این برداشت، هرگونه اقدامی که با کاربرد زور یا تهدید به اعمال زور، حرمت مرزهای یک دولت را شکسته و بدون مجوز دولت ذیربط یا ملل

متحد، به هر صورت این مرزها را در نوردد، اعم از اینکه هدف این اقدام صدمه زدن به دولت سرزمینی یا هر دولت یا شخص دیگری باشد، نقض تمامیت ارضی تلقی خواهد شد.

مجمع عمومی ملل متحد با صدور قطعنامه ۲۶۲۵ در سال ۱۹۷۰ با عنوان اصول حقوق بین الملل در روابط دوستانه و همکاری بین دولتها بر اساس منشور ملل متحد که به منزله تدوین اصول مسلم و عرفی حقوق بین الملل تلقی می شود که با اجماع آراء به تصویب رسیده است،<sup>۲۶</sup> همین برداشت را تأیید می کند. بر اساس قطعنامه فوق دولتها باید:

- از تهدید یا توسل به زور برای بر هم زدن وضعیت موجود مرزهای بین المللی دولت دیگر یا به عنوان حل اختلافات از جمله اختلافات مرزی خودداری نمایند.

- از تهدید یا توسل به زور برای نقض مرزهای بین المللی تعیین شده برای جداسازی دولتها از یکدیگر مانند خطوط آتش بس خودداری نمایند.

- از هرگونه اقدام قهرآمیز که یک ملت را از استیغای برابری حقوق و تعیین سرنوشته خود باز می دارد، خودداری ورزند.

- از سازماندهی، کمک یا مشارکت در آشوبهای داخلی و اقدامات تروریستی در دولت دیگر ممانعت ورزند.

بنابراین، استفاده از نیروی مسلح برای حمله به یک دولت خواه موجب استیلائی موقت یا دائمی شده یا صرفاً بعد از وقوع درگیری، خاتمه یابد، مداخله در امور داخلی یک دولت از طریق اقدام قهری در جوار یا درون مرزهای ملی، حمله به قلمرو سرزمینی یک دولت با هدف سرکوب اشخاص

**یکی از مهمترین مصادیقی است که به تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی و وقوع تجاوز خواهد انجامید و رسالت سازمان ملل متحد باید جلوگیری از این امر باشد. هیچ دولتی نمی تواند با نقض تمامیت ارضی دیگر دولتها، وضعیت برابری حقوقی دولتهای حاکم را بر هم زده و در جستجوی کشورگشائی یا ایجاد امپراتوری باشد.**

واقع در آن (بویژه گروههای تروریستی داخلی یا خارجی) بدون قصد صدمه زدن به دولت میزبان، همگی نقض تمامیت ارضی محسوب می شوند مگر آنکه ورود قهری به این محدوده جغرافیائی مبتنی بر رضایت آن دولت یا قطعنامه صادره توسط شورای امنیت در راستای اعطای مجوز صریح و قبلی توسل به زور بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد باشد.

## ۲- تمامیت ارضی به مفهوم منع اشغال و استیلا سرزمینی

تمامیت ارضی در معنای مضیق که در برخی از رویه های بین المللی نیز منعکس شده است، به مفهوم یکپارچگی و عدم تلاشی سرزمینی تلقی می شود. لذا در صورتی که توسل به زور تنها حالت موقت داشته و بدون قصد یا نتیجه استیلا بر بخشی از سرزمین یک دولت باشد (نظیر حمله به یک هدف در داخل یک دولت و خروج از قلمرو آن دولت متعاقب آن)، تمامیت ارضی را خدشه دار و نقض نخواهد گردید. این استدلال بویژه از سوی رژیم اسرائیل در قضیه حمله به نیروگاه هسته ای تموز در سال ۱۹۸۶ مطرح شد.

با اینکه در خصوص مفهوم دقیق اصل تمامیت ارضی در ادبیات حقوق بین الملل ابهام زیادی وجود دارد لیکن به نظر می رسد که هم از لحاظ تفسیر منطقی منشور، رعایت اصل تفسیر مفید و همچنین تفسیر بند ۴ ماده ۲ در سیاق آن با در نظر داشتن جامعیت اصول منشور بویژه تلاقی آن با حفظ صلح و امنیت بین المللی و همچنین از لحاظ مخاطراتی که عملاً در اثر تفسیر دوم پدید خواهد آمد، گزینه نخست صحیح به نظر می رسد. این امر با رویه دولتها و سازمانهای بین المللی نیز سازگارتر است.

به عکس، در نقد استدلال نهفته در برداشت دوم، فارغ از طرح کنندۀ آن، موارد زیر قابل استناد خواهند بود.

اولاً تمامی تلاش سازمان ملل متحد در جهت جلوگیری از وقوع جنگی دیگر در عرصه بین المللی بوده است. جنگ به کاربرد نیروی مسلح از سوی یک دولت علیه دولت دیگر اطلاق می شود. استفاده از تسلیحات دوربرد و هواپیماهای جنگی نیز یک نوع از درگیری و جنگ تلقی می شود. علاوه بر آن، حتی اگرچه جنگ آستانه بالاتری از درگیری است، منشور نه تنها جنگ بلکه هرگونه توسل به زور را خواه واجد آن آستانه باشد یا نه ممنوع نموده<sup>۲۷</sup> و بدین منظور کافی است که مرزهای جغرافیائی یک دولت هدف یک اقدام قهری قرار گیرد.

ثانیاً منشور در بند ۴ ماده ۲ نه تنها توسل به زور بلکه تهدید به زور علیه تمامیت ارضی را نیز منع کرده است. از این رو، صرف تهدید به اقدام نظامی در کمترین محدوده از درون مرزهای یک دولت، از نظر حقوقی برای مخدوش کردن تمامیت ارضی آن کافی خواهد بود.

ثالثاً شورای امنیت در قضیه نیروگاه تموز استدلال رژیم اسرائیل را رد کرد و بمباران این نیروگاه را به عنوان عملی تجاوزکارانه محکوم کرد.

رابعاً نقش تمامیت ارضی از طریق روشهای غیر قهری نیز محقق می شود. حمایت از اقلیت ها و ترغیب آنها به تجزیه طلبی نیز همانطور که در اسناد مجمع عمومی ملل متحد آمده است، نقض تمامیت ارضی محسوب می شود.<sup>۲۸</sup>

## ۳- ارتباط تمامیت ارضی و استقلال سیاسی

به نظر می رسد که استقلال سیاسی مسأله و مقوله ای مجزا از تمامیت ارضی است. اولاً فرض بر این است که قانونگذار در قرار دادن این دو عبارت در کنار همدیگر، دارای قصد بوده و تفاوت میان آنها را مدنظر داشته است. از طرف دیگر، استقلال سیاسی به منزله عدم تحمیل اراده یک دولت بر دولت دیگر از طرق اعمال فشار نظامی و نظایر آن است. بر این اساس، همانطور که در قطعنامه های مختلف مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه آمده است، هر دولت باید نحوه اداره امور داخلی خود را آزادانه تعیین نماید. هر چند اصل تمامیت ارضی مانع از آن است که از طریق فشار خارجی، آزادی اراده یک دولت در تصمیم گیری معلول و خدشه دار شود اما تمامیت ارضی، مانند ورود به عتف به ماوای یک دولت تلقی می شود که حتی ارتکاب آن بدون قصد آسیب رساندن به دولت حاکم و به اشتباه نیز، رافع مسئولیت نخواهد بود.

لذا، حفظ استقلال سیاسی یک دولت، موجب می شود که تمامیت ارضی و وحدت ملی نیز مورد حمایت قرار گیرد همانطور که استقلال سیاسی نیز مانع از آن است که در برخی موارد تهاجم به محدوده سرزمینی یک کشور صورت پذیرد. با این حال، حمله موشکی به یک کشور هر چند استقلال آن را تحت الشعاع قرار نمی دهد، اما نقض تمامیت ارضی است و حمله به یک گروه واقع در یک دولت (اعم از داخلی و خارجی) حتی اگرچه به قصد بر هم زدن استقلال و وحدت ملی و هدف قرار دادن اهداف حیاتی دولت حاکم در آن سرزمین نباشد، با نقض مسلم تمامیت ارضی همراه خواهد بود.

به نظر می رسد که نقض تمامیت ارضی به هر اقدامی اطلاق می شود که قصد یا نتیجه آن بر هم زدن یکپارچگی و وحدت سرزمینی، کاهش گستره مرزهای جغرافیائی شناخته شده بین المللی باشد و هرگونه اقدام خارجی که بدون مجوز قانونی و مشروع مرزهای یک کشور را هدف حمله مسلحانه قرار داده خواهد بود و ورود به درون مرزها منجر شود یا خیر.

## بند سوم: چالش های کنونی فراروی اصل تمامیت ارضی

با توجه به رابطه ای که میان حاکمیت دولتها و تمامیت ارضی وجود دارد، واضح است که تحدید دامنه حاکمیت دولت بر دگرگونی گستره اصل اخیر بی تأثیر نخواهد بود. بی شک، حاکمیت دولت چه در ابعاد داخلی و خارجی آن از اطلاق خارج شده و اکنون این نظم حقوقی بین المللی است که نقش شاخص اصلی در تعیین دامنه این اصل را ایفا می کند. به عبارت بهتر، بر

اساس نگرش لوتوسی به حاکمیت دولت، دیوان بین المللی دادگستری اعتقاد دارد که؛ اصل اباحه و جواز در مورد آزادی عمل دولتها جاری است و جز در مواردی که اصول و قواعدی از حقوق بین الملل این آزادی و قدرت انتخاب گسترده را محدود کرده و فعل و ترک فعلی را برای دولتها الزامی نماید، اقدام دولتها خواه به صورت سلبی یا ایجابی از مشروعیت برخوردار خواهد بود. البته پذیرش این نکته جای شگفتی نیست. زیرا دولتها با ساخت و پرداخت نظم حقوقی، هرگز به سلب این قدرت برتر از خود تمایل نداشته بلکه به دنبال همساز کردن منافع مشترک بوده اند. پس، علت رعایت نظم حقوقی توسط آنها (و حتی موارد عدم پابندی<sup>۲۹</sup> در تعامل و تقابل منافع ملی با این منافع مشترک نهفته است. با این حال، واقعیت این است که روز به روز بر دامنه نفوذ حقوق بین الملل بر امور افزوده می شود و افزایش گستره نظم حقوقی بین الملل، با کاهش دامنه اعمال حاکمیت دولتها همراه خواهد بود. به همین دلیل، حاکمیت دولتها در وضعیت کنونی، یک حاکمیت "محدود"<sup>۳۰</sup> است.<sup>۳۱</sup>

در وضعیت کنونی جامعه بین المللی، تحولاتی مهم و بنیادین سبب شده که بنیادهای این نظم به سمت و سوی پذیرش واقعیات جدید و انطباق با پدیده ها و پدیدارهای نوین در جامعه بین المللی تمایل یابد. این گرایش و تمایل تا حدودی موجب چالش پذیر شدن اصل تمامیت ارضی شده است. با این حال، هنوز دگرگونی های مسجل و مسلم صورت واقع به خود نگرفته و مرحله گذار فرانسیده، لیکن جدال بدین منظور روابط بین المللی را به عرصه رقابت تبدیل کرده است. طبیعی است که در این موارد، حفظ وضع موجود نظم حقوقی از دو جهت باید مورد حمایت و پشتیبانی دولتهای در حال توسعه و جهان سوم قرار گیرد: به لحاظ تأکیدی که بر اصل تمامیت ارضی و دفاع از دولتها در برابر برتری جویی برخی کشورهای جنگ طلب دارد و هم از منظر پیوندی که بین صلح و امنیت بین المللی برقرار شده و تحت این عنوان نیز رهاوردی برای امنیت ملی دولتها داشته و اقدام برای بر هم زدن وحدت ملی و تمامیت سرزمینی دولتها را توسط هر عنصر خارجی (دولت یا سازمان بین المللی) را نامشروع نمایانده است.

در این خصوص اشاره به چند چالش عمده فراوری اصل تمامیت ارضی ضروری به نظر می رسد: مداخله بشردوستانه برای جلوگیری و مقابله با نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و ایفای مسئولیت بین المللی در حمایت از این حقوق، مداخلات بشردوستانه دموکراتیک برای مقابله با دولتهای خودکامه و برقراری حکومت آزاد و نماینده سالار، گسترش دامنه دفاع از خود در چارچوب دکترین دفاع پیشگیرانه که سبب شده بهانه های بیشتری برای نقض تمامیت ارضی فراهم شود و نهایتاً چالش های ناشی از تهدیدهای جدید در عرصه امنیت بین المللی.

## ۱- مداخله بشردوستانه بر اساس مسئولیت بین المللی حمایت از حقوق بشر در فراسوی مرزهای سیاسی

اهمیت بشر در حقوق بین الملل معاصر نه تنها به عنوان موضوع این حقوق بلکه به عنوان عنصری که از وضعیت دفاع از حقوق خود در برابر دولتها برخوردار شده، مورد وفاق حقوقی است هرچند این دفاع از حقوق افراد در برابر دولتهای متبوع یا کلیه دولتها هنوز از سطح حقوق بشر منطقه ای فراتر نرفته است. با این حال، حقوق بشر، در حال فراهم کردن جایگاهی به منزله قلب حقوق بین الملل برای خود است که در آن کرامت انسانی، اساس و شالوده بحث قرار می گیرد.<sup>۳۲</sup> در هر حال، جهانی شدن حقوق نیز به این موضوع دامن زده است. بدون شک نکته فراموش شده در این وادی رقابت بین ملت-حکومت، تعدیل اصل احترام به تمامیت ارضی است. اگر در گذشته از تمامیت ارضی به عنوان نتیجه و اثر مستقیم حاکمیت دولتها استفاده می شد، اکنون این مؤلفه نیز همانند سایر شاخص ها و معیارهای حقوقی به سمت حمایت از بشر تمایل دارد به گونه ای که گوئی نقض تمامیت ارضی و حتی تشویق به از بین رفتن وحدت و تمامیت ارضی در مواردی که حکومت از مشروعیت لازم برخوردار نباشد، نه تنها نامشروع نمی نماید بلکه در پرتو مداخله بشردوستانه در جهت حمایت از افراد در برابر نقض فاحش و

سیستماتیک<sup>۳۳</sup> در حال کسب وجاهت در اسناد حقوقی است. در این خصوص، دکترین حقوقی غالب که متأثر از اندیشه های لیبرال است، درصدد وارد کردن این موضوع در اسناد حقوقی بین المللی و بویژه تبدیل آن به قاعده عرفی است.

با تفکیک میان نقض اتفاقی حقوق بشر از نقض اصولی و منظم آن،<sup>۳۴</sup> دکترین حقوقی بر آن است که اکنون مسئولیتی برای دولتها در برابر جامعه بین المللی پدیدار شده که دولتها بر اساس آن نمی توانند و نباید در برابر نقض اصولی و سیستماتیک این حقوق ساکت بنشینند و در این موارد حتی منع توسل به زور و تمامیت ارضی نیز نمی تواند مانع مداخله بشردوستانه برای نجات بشریت گردد.

## ۲- گسترش دامنه دفاع از خود در چارچوب دکترین دفاع پیشدستانه

منشور ملل متحد که بخاطر جلوگیری از تکرار فجایع انسانی و مصیبت های یک جنگ جهانی دیگر و در راستای تحقق آرمان صلح و امنیت پایدار تدوین شده و به حفظ صلح و امنیت بین المللی، همکاری برای حل مسایل مهم و مورد توجه جامعه بین المللی، ارتقای جایگاه انسان و کرامت<sup>۳۵</sup> وی در نظم حقوقی و دنیای عینی و هماهنگ کردن اقدامات ملتها در این موارد،<sup>۳۶</sup> امید بسته است، ممنوعیت توسل به زور علیه استقلال و تمامیت ارضی دولتها یا مغایر با اصول و مقاصد منشور را یکی از اصول بنیادین خود برای تحقق این اهداف تلقی کرده و آن را به عنوان اصلی راهنما<sup>۳۷</sup> در سرلوحه کار خود قرار داده است.

## با اینکه اصل بر بهره مندی دولتها از تمامیت ارضی است اما در موارد نقض قواعد مهم حقوق بین الملل، حمایت های ناشی از آن نمی تواند شورای امنیت ملل متحد را از اقدام قهری و عدول از آن بازدارد و این گونه اقدامات، نقض تمامیت ارضی تلقی نخواهند شد.

منشور ملل متحد تنها دو استثنا بر این اصل وارد کرده است: توسل به زور در مقام دفاع مشروع از خود از یک سو و اقدامات قهری شورای امنیت به عنوان تضمین حسن اجرای اصول منشور از سوی دیگر. با این حال، برخی کشورها و در رأس آنها ایالات متحده امریکا با طرح نظریه دفاع مشروع پیشگیرانه<sup>۳۸</sup> بر آن است که حتی تشکیل نخستین عناصر اولیه برای ایجاد امکاناتی که روزگاری ممکن است خطری برای منافع این کشورها ایجاد کند، را در حکم حمله مسلحانه یعنی نقض تمامیت ارضی خود دانسته و بر این اساس، عدم رعایت تمامیت ارضی دولتها را به عنوان دفاع از خود، توجیه می کنند.

این نظریه اگرچه توسط تعداد انگشت شماری از دولتها<sup>۳۹</sup> و حقوقدانان<sup>۴۰</sup> تأیید شده و اصرار دارند که در حقوق بین الملل برای آن جایی دست و پا کنند ولی هم در دکترین حقوق بین الملل و هم در رویه قضایی بین المللی<sup>۴۱</sup> و دستاوردهای سازمان ملل متحد هیچ جایگاهی برای این نظریه وجود نداشته<sup>۴۲</sup> و ندارد.<sup>۴۳</sup> در هر حال، این نظریه موجب تعدیل اصل احترام به تمامیت ارضی نیز شده است.

## ۳- چالش های ناشی از تهدیدهای جدید امنیت بین المللی

بر اساس رویه دولتها، گسترش سلاحهای کشتار جمعی و جنایات سازمان یافته بویژه تروریسم از مهمترین چالش های امنیت بین المللی در وضعیت کنونی قلمداد می شوند. ورود بازیگران غیردولتی به هسته کش های بین المللی، گسترش فناوری و علوم، و همچنین تروریسم نوین را باید در این حوزه مورد توجه قرار داد.

## الف- اهمیت بازیگران غیر دولتی در عرصه بین المللی و تهدیدهای ناشی از فناوری

در سال ۱۹۹۰ نگرانی در مورد گسترش سلاحهای کشتار جمعی توسط دولتها و گروههای تروریستی پدیدار شد. جامعه بین المللی را به نقش بازیگران دولتی و غیر دولتی در عرصه سلاحهای مذکور علاقمند ساخت. در پرتو این افزایش انگیزه ها برای تهیه سلاحهای مذکور، رویکرد سنتی کنترل تسلیحات در بررسی عدم گسترش، ناکافی به نظر رسیده است. با این حال، توجه به این مقوله در تحول مسایل خلع سلاح و کنترل تسلیحات، نباید بهانه ای برای سوء استفاده های سیاسی برخی کشورها قرار گیرد. اگرچه تروریسم نامتعارف همواره با ظهور و نقش آفرینی این بازیگران جدید همراه بوده است، اما این حقیقت را نباید وسیله ای قرار داد تا برخی کشورها با تکیه بر این امر یا بزرگ نمائی تهدیدها، بدنبال امتیاز گرفتن از کشورهای ضعیف و شرقی باشند. البته ظهور بازیگران جدید، محدود به این حوزه نیست. اساساً این پدیده سبب تحول ساختار جامعه بین المللی شده است تا حدی که نه تنها قواعد حقوق بین الملل باید توجه خاصی به بازیگران جدید مبذول داشته و آنها را تابع خود قرار دهد بلکه شخصیت حقوقی آنان در حوزه تصمیم سازیها و تحول آفرینی در شکل یا محتوای نظام بین المللی نیز امروزه مورد بحث و بررسی علمی است.

کارشناسان ادعا می کنند که مشکلات فنی و فناوری که در گذشته پیش روی گسترش سلاحهای کشتار جمعی بوده، امروزه برای دولتها و بازیگران غیر دولتی کاهش یافته است. پیشرفتهای صورت گرفته در بیوتکنولوژی و

**در خصوص مفهوم تمامیت ارضی دو فرض یا گزینه به ذهن متبادر می شود. بسته به تفسیر این مفهوم ممکن است از آن "هرگونه خدشه در استقلال دولت همراه با پیامدهای سرزمینی یا تجاوز به مرزهای بین المللی یک دولت" استنباط گردد و یا "تجاوز به محدوده مرزهای یک دولت با آثار منتهی به اشغال موقت یا دائم" اطلاق شود.**

مهندسی ژنتیک عمومیت یافته و تولید سلاحهای بیولوژیک را تسهیل نموده است. رویکرد کنترل تسلیحات که با چالش های ناشی از خاصیت دو منظوره تکنولوژی سلاحهای کشتار جمعی روبرو شد و دگرگونی عرصه های تکنولوژیک تلاشهای پیچیده بازرسی در کنترل تسلیحات برای کلیه عرصه های تسلیحات کشتار جمعی را تسریع و تسهیل نمود. افزایش احتمال تکنولوژیک توسعه سلاحهای کشتار جمعی با نگرانی علاقمندی دولتها و تروریست ها به این سلاحها و در نتیجه افزایش رعب ناشی از آنها همراه شده است.

**ب- پدیداری تروریسم نوین و پیامدهای آن**  
تحولات و پیشرفتهای سیاسی و فنی فوق الذکر دولتها را برآن داشت تا آسیب پذیرهای جوامع در اثر این مقوله نوین را مورد توجه قرار دهند. اقداماتی نظیر اقدام تروریستی فرقه آئوم شین ریکیو در سال ۱۹۹۵ در ژاپن، تلاش برای بهبود و آمادگی های ملی در برابر این فجایع تروریستی را افزایش داد. حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله توسط میکرب سیاه زخم (آنتراکس) تلاش ایالات متحده و سایر کشورها برای بهبود امنیت داخلی<sup>۴۴</sup> را صد چندان کرد و رویکرد کنترل تسلیحات در مورد سلاحهای کشتار جمعی، آسیب پذیری کشورهای بحران زده از جنگ سرد را مورد توجه قرار نداد.

چالش های مربوط به آمادگی ملی نیز، به موضوع اقدامات دیپلماتیک در حقوق بین الملل تبدیل شده است. تقویت آمادگی های ملی برای مقابله با تروریسم و کشتار جمعی به عنوان مسأله و موضوعی در دستور کار نشست های چند جانبه نظیر ناتو، سازمان بهداشت جهانی، سازمان گمرک جهانی و سازمان بین المللی دریایی تبدیل شده است. علاوه بر این، اقدامات چند جانبه

خاص نظیر برنامه اتاوا، نیز مسأله آمادگی های ملی در برابر تروریسم کشتار جمعی را در کانون توجهات دیپلماتیک قرار داده است.<sup>۴۴</sup>

در هر حال، این تهدیدها و دگرگونی ها در حوزه امنیت بین المللی سبب شده که عکس العمل دولتها در برابر پیامدهای آن نه تنها تحول یابد بلکه موارد تهدید به توسل به زور و نقض تمامیت ارضی نیز افزایش یابد. به گونه ای که تهاجم به عراق و افغانستان از سوی ایالات متحده و متحدین آن و همچنین تهدید سوریه به اقدام نظامی بر اساس رویکرد یکجانبه گرائی ایالات متحده را می توان از مصادیق بازر آن تلقی کرد.

### نتیجه گیری

مهمترین ویژگی جامعه بین المللی کنونی و نظم حاکم بر و در آن، دولت محور بودن و وجود حاکمیت انحصاری برای دولتها است. بر اساس این ویژگی که در رویه قضائی بین المللی به عنوان "نگرش لوتوسی" به نظم حقوقی بین المللی دیده می شود، آزادی عمل دولتها جز در صورت وجود قواعد مصرح حقوق بین الملل در خصوص الزام به فعل و ترک فعل، تضمین شده است.

یکی از آثار حاکمیت دولتها و برابری حقوقی آنها این است که آزادی آنها محدود به رعایت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتها شده است. لذا نه تنها این اصل مسلم حقوقی نوعی پوشش حمایتی را به صورت جغرافیائی برای دولتها ایجاد کرده، بلکه ضامن حفظ وضع موجود و منشأ حفظ صلح و امنیت بین المللی نیز شده است. در این پرتو، امنیت بین المللی به بهترین وجه با امنیت ملی دولتهای سرزمینی همساز شده است.

رابطه مؤلفه های جغرافیائی با نظم حقوقی بین المللی نه تنها در شکل گیری دولتها، تعیین حوزه اجرای تعهدات بین المللی، گستره ارضی در تعیین مسئولیت های بین المللی یک دولت و همچنین وجود قابلیت برای اعمال صلاحیت متبلور می گردد بلکه تکوین نهادی به نام تمامیت ارضی نیز برجسته ترین مصداق تعامل حقوق بین الملل و مؤلفه های مذکور است.

در پرتو این اصل، رابطه مؤلفه های جغرافیائی با ماهیت قواعد حقوقی بین المللی روشن می گردد. رسالت حفظ امنیت نظم حقوقی بین المللی ایجاب می کند که تمامیت ارضی به عنوان یک شاخص مهم مدنظر جامعه بین المللی قرار گیرد و از تعدیل و تضعیف آن کاسته شود. با این حال، اصل تمامیت ارضی دولتها از وضوح و روشنی مفهومی برخوردار نبوده و همگام با تعدیل حاکمیت دولتها نیز دامنه نفوذ و حرمت این اصل کاهش می یابد. به گونه ای که به بهانه حمایت از حقوق بشر در برابر نقض فاحش و سیستماتیک حتی در مواردی که مسأله به اتباع دولت مداخله کننده نیز مربوط نمی شود، اصل تمامیت ارضی در برابر مداخله بشردوستانه کم رنگ می شود و در عین حال، با گسترش دامنه دفاع از تمامیت ارضی، از یک سو تمامیت ارضی به صورت موسع تفسیر می گردد ولی در مقابل، تمامیت ارضی دولت سرزمینی و مورد تهاجم، به طور مضیق تفسیر می گردد به گونه ای که حتی سعی می شود این نوع نقض اصول مسلم حقوق بین الملل، فارغ از هرگونه مسئولیت و پیامدهای بین المللی باشد.

با اینکه در دکترین حقوقی به دلیل غلبه نگرش های اروپائی و امریکائی، بر چالش های پیش روی این اصل دامن زده می شود اما هنوز هیچ قاعده ای در حقوق بین الملل قراردادی یا عرفی برای تحمیل محدودیت های فوق بر اصل بنیادین تمامیت ارضی شکل نگرفته است و حفظ این وضعیت حقوقی مستلزم اقدام مؤثر و حمایتی است، امری که کشورهای جهان سوم (که همواره هدف تهاجم بوده اند) نباید از آن غفلت نمایند. در این جدال و رقابت، تضعیف اصل تمامیت ارضی بیشترین زیان را برای کشورهای اخیر در پی خواهد داشت. در نهایت اینکه، بدون تمامیت ارضی، از دامنه تأثیر و اثربخشی اصل حاکمیت دولتها چیز زیادی برجای نخواهد ماند.

۲۷- ربکا والاس، حقوق بین الملل، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، (تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۲)، ص ۳۰۹.

28- A/55/176/add.1, 14 Sep. 2000.

29- See Michael Carney, What Influences States'

Compliance with International Law, (8 May, 2000), internet yahoo searchengine, pp. 1-15.

30- Limited state sovereignty

31- Julie Mertus, op.cite., p. 1.

۳۲- ر.ک. به: می ری دلماس مارتی، 'جهانی شدن حقوق: فرصتها و خطرات'، ترجمه اردشیر امیر ارجمند، مجله حقوقی، (شماره ۲۴، ۱۳۷۸)، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۳۳- ر.ک. به: ژاک موروزن، 'مداخله بشردوستانه بین المللی'، ترجمه محمود صور اسرافیل، مجله حقوقی، (شماره ۲۲، ۱۳۷۷)، صص ۱۶۸-۱۴۷.

۳۴- هدایت ا... فلسفی، 'تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی'، تحقیقات حقوقی، (شماره ۱۷-۱۶، ۱۳۷۴-۷۵)، ص ۱۰۱.

35- Human Dignity

۳۶- ماده ۱ منشور ملل متحد

۳۷- سخنرانی دکتر هدایت ا... فلسفی در انجمن مطالعات سازمان ملل متحد، (تهران، ۱۳۸۱، باشگاه دانشگاه تهران).

38- Preventive or anticipatory self defence

۳۸- علاوه بر اسرائیل و ایالات متحده، عراق را نیز باید در این مجموعه قرار داد. عراق حمله به جمهوری اسلامی ایران را بر اساس نظریه دفاع پیشگیرانه توجیه نمود. گفتنی است که جمهوری اسلامی ایران نیز پس از به عقب راندن نیروهای عراقی و آزادسازی مناطق اشغالی، حمله خود را تا عمق خاک عراق ادامه داد و آنرا بر اساس نظریه ای خاص توجیه نمود. استدلال ایران را باید از استدلال های آمریکا و همتایان آن تمکیک نمود. اوضاع و احوال زمان جنگ کاملاً نشان داد که اگر عراق با حمایت همه جانبه غرب و ایادی آن و بر اساس یک سناریو از پیش تعیین شده صورت گرفته است و بنابراین، هیچ تضمینی وجود نداشت که اگر توان دفاعی ایران به صرف آزادسازی مناطق اشغالی متوقف می شد، دیگر از حملات آتی عراق در امان بماند. از طرف دیگر، سکوت شورای امنیت نیز بر وخامت اوضاع افزوده بود. به همین دلیل، دستیابی به اهداف دفاع مشروع مستلزم آن بود که توانمندی تهاجمی رژیم بعث نابود یا تضعیف گردد. این در حالی است که در حمله اسرائیل به عراق، هیچ قرینه ای وجود نداشت که این فاکتور موجب خطری جدی و قریب الوقوع برای تمامیت ارضی آن رژیم باشد. پس، استدلال ایران بر استمرار حق ذاتی دفاع مشروع استوار بوده است و نه 'دفاع مشروع بازدارنده'. در خصوص تحلیل دیدگاههای ایران ر.ک. به: دکتر جمشید ممتاز، 'امنیت دسته جمعی شورای امنیت و جنگ ایران و عراق: دیدگاه ایرانیان'، ترجمه امیر حسین رنجبریان، در: دکتر جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین الملل، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۶)، صص ۴۱-۳۹.

39- See Rebecca Wallace, International Law, (London, Sweet and Maxwell, 1986), p. 223.

۴۰- این نظریه در رای دادگاه نورنبرگ در مورد حمله آلمان به نروژ رد شد. ر.ک. به:

George Schwarzenberger, International Law as Applied by International Courts, (London, Stevens & Sons Ltd, 1968), pp 3-32.

۴۱- گفته می شود که بر اساس منشور، تنها در یک مورد مشروعیت دفاع مشروع بازدارنده پذیرفتنی است و آن هم در حالتی است که علیه 'تجدید تجاوز در کشورهای دشمن' می باشد. ر.ک. به: محمود مسابلی و عالیه ارفعی، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۱)، ص ۵۲. طبیعی است از آنجا که دیگر مفهوم کشورهای دشمن در ماده ۱۰۷ منشور فاقد جایگاه می باشد (ر.ک. به: زیرنویس شماره ۹) بنابراین، می توان گفت که نظریه دفاع بازدارنده در حقوق بین الملل امروزی بی اعتبار می باشد.

۴۲- به نظر دکتر پروفیسور کاسسه، مفاد ماده ۵۱ منشور و صورتجلسات تدوین مقدماتی آن به وضوح نشان می دهد که هدف از تدوین آن این نبود که مقررات قبلی را جبه به دفاع مشروع بازدارنده به همان کیفیت باقی بماند. آنتونیو کاسسه، پیشین، ص ۲۹۶، ش. ۱۰۷.

43- homeland security

44- David Fidler, "Weapons of Mass Destruction and International Law", ASIL Insights, (February 2003), www.asil.org/insights.htm.

i- State-Centric system

2- the League of Nations

۳- بهمن نظری، 'حقیقت دفاع مشروع در حقوق بین الملل معاصر: استحکام مفهومی در برابر هیجان های مبارزه با تروریسم'، نهضت، (۱۳۸۲)، ص ۱۷۸.

۴- ماده ۱۰۳ منشور

5- Normative

6- see Burley-Slaughter, Anne-Marie, "International Law and International Relations Theory: A Dual Agenda". American Journal of International Law, No. 87, (1993).

۷- گودرز افتخار جهرمی، 'صلاحیت ملی دولتها و منشور ملل متحد'، تحقیقات حقوقی، (شماره ۱۷-۱۶، ۱۳۷۴-۷۵)، ص ۸۲.

8- Equal Sovereignty of States

۹- ر.ک. به قطعنامه ۱۹۷۰ مجمع عمومی در خصوص اصول حقوق بین الملل در روابط دوستانه و همکاری میان دولتها بر اساس منشور ملل متحد.

10- see Chodosh, Hiram E, "Neither Treaty nor Custom: The Emergence of Declarative International Law", Texas International Legal Journal, No. 26, (1991).

11- Gilbert, Felix and David Clay Large, The End of the European Era, 1890 (thePresent, New York: W.W. Norton and Company, 1991).

۱۲- همچنین ر.ک. به: بند ۱۴ اعلامیه فوق در: لوئیس اشنايدر، اسناد تاریخی قرن بیستم، ترجمه فروغ پوریایوری، (تهران، فریاب، ۱۳۶۴)، ص ۲۷.

۱۳- بند ۴ آن اعلامیه در: لوئیس اشنايدر، پیشین، ص ۱۱۰.

۱۴- بند اول مقدمه منشور ملل متحد

۱۵- بند سوم مقدمه منشور ملل متحد

۱۶- در برخی از قطعنامه های شورای امنیت به جای 'استقلال سیاسی و تمامیت ارضی از حاکمیت و تمامیت ارضی استفاده کرده اند. مثلاً ر.ک. به: قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت در خصوص وضعیت سرزمینی بوسنی و هرزگه گووین.

17- Jus cogens

۱۸- برنو سیما، 'اتاق، سازمان ملل و جنبه های حقوقی استفاده از زور'، ترجمه محمد جعفر فتردی جهرمی، مجله حقوقی، (شماره ۲۴، ۱۳۷۸)، ص ۲۸۲.

19- cornerstone

۲۰- جمشید ممتاز، 'بررسی تروریسم و مقابله با آن از منظر حقوق توسعه به زور' در درس بررسی عملکرد دولتها، یادداشت های کلاسی دوره دکتری حقوق بین الملل دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

21- see Nadelmann, Ethan A, "Global Prohibition Regimes: The Evolution of Norms in International Society", International Legal Organization, (1990), p. 44.

22- Nicaragua case, ICJ Rep. 1986, p. 124, para. 100.

۲۳- تا جایی که بر اساس بند ۴ ماده ۲، دولتهای عضو در روابط بین المللی خود مکلف اند از تهدید به زور و کاربرد آن علیه تمامیت ارضی همدیگر خودداری نمایند و بر اساس ماده ۵۱، وقوع حمله مسلحانه (که متضمن زیر پا گذاشتن این تمامیت است) نه تنها موجب برقراری حق ذاتی دفاع فردی و جمعی می شود بلکه بموجب قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی ملل متحد نیز یک مصداق بارز تجاوز محسوب می گردد.

۲۴- گودرز افتخار جهرمی، پیشین، ص ۸۱.

25- Julie Mertus, "How to Create a Sovereign Kosovo", Christian Science Monitor, (3/10/2000), p. 2; and also Julie Mertus, Kosovo: How Myths and Truths Started a War, (University of California Press, 1999).

26- UNGA Res. 2625 (XXV), UNGOR, 25th Sess., Supp. No. 28, at. 121, UN Doc. A/8028 (1971), 24 Oct. 1970.